

ذکر عرفانی در گذر زمان

دکتر صونیا زارع بازقلعه^۱

صغری زارع^۲

چکیده

در عرفان عملی، سالک برای طی مسیر سلوک، نیازمند رعایت آدابی است. با توجه به اینکه به لحاظ دینی، عقلی و تجربی رعایت آداب سلوک مورد تأیید می‌باشد، پیروی از آداب برای دستیابی به مقصد ضروری است. ذکر از جمله آدابی است که هم در قرآن و سنت و سیره رسول اکرم (ص) و هم در کتاب‌های عرفانی به آن سفارش شده است. در این مقاله ضمن معرفی اجمالی اهمیت آداب سلوک در عرفان عملی، تلاش شده با استفاده از متن کتاب‌های عرفانی، تعریف، تقسیم بندی، شرایط و آداب ذکر به ترتیب زمانی، از گفته‌ها و رفتارهای ثبت شده از عارفان و مشایخ صوفیه مطرح شود و سپس یک تاریخ تحلیلی از قرن اول هجری تا قرن هفتم از آن ارائه گردد.

واژگان کلیدی: عرفان عملی، آداب، سلوک، ذکر.

yaabufazel@gmail.com

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان رشت

zare_lz@yahoo.com ۲. کارشناس ارشد معاونت فرهنگی دانشگاه گیلان

تاریخ پذیرش

تاریخ دریافت

۹۴/۱۲/۱۶

۹۴/۵/۲۲

مقدمه

همیشه عارف مسلمان خود را بین مبدأ مادی و مقصد الهی مشاهده می‌کند و این احساس را در خود می‌یابد که می‌بایست با سیر و سلوک و برنامه‌های عملی، منزل به منزل، مقام‌هایی را پیموده تا به آن مقصد نهایی دست یابد. مبدأ حرکت، عالم ماده و مقصد نهایی، خدای سبحان است و عارف می‌خواهد این مسیر را قدم به قدم بپیماید تا به آن مقصد نهایی برسد. عارف مسلمان خود را پشت پرده‌ها و حجاب‌های فراوان می‌یابد که حقایق را از وی پوشانده است. این حجاب‌ها باید آرام آرام از میان برداشته شود تا او به مقام اوج که معرفت زلال حقایق هستی است، دست پیدا کند. عارفان در این مسیر مقام‌ها و منزل‌هایی را رصد کرده‌اند که طالبان حقیقت به ارشاد و دست‌گیری استاد راه، منزل به منزل و مقام به مقام سیر وجودی یافته تا آن جا که به وصول حق که از آن به «مقام فنا»، «بقای بعد از فنا» و «مقام توحید» یاد می‌شود، نائل می‌آیند. (امینی نژاد، ۱۳۸۷: ۳۰)

در رابطه با اهمیت رعایت آداب سلوک، مشایخ بزرگ عرفان و تصوف نظریه‌هایی را ارائه کرده‌اند. قشیری در رساله قشیریه در مورد تعریف آداب و ضرورت رعایت آن توسط سالک می‌نویسد: حقیقت ادب جمع خصلت‌های نیک می‌باشد و انسان بی‌ادب فاقد شریعت، ایمان و توحید است. هم چنین رعایت آداب برای سالک را از مسائل ضروری و واجب سفر الی الله می‌داند چه در مقام وظایف انفرادی باشد، مانند خوردن، خوابیدن، نشستن، راه رفتن، کار کردن و چه در مقام وظایف اجتماعی یا ارتباط با دیگران باشد مانند: هم‌نشینی، هم‌صحبتی، گفتگو، مباحثه، ازدواج، مشارکت، برقراری پیمان، مسافرت و امثال این‌ها و یا در مقابل پروردگار متعال باشد، مانند: عبادت، دعا، مناجات، عرض حاجت، درخواست عبودیت و غیر این‌ها. (قشیری، ۱۳۶۱: ۴۷۱)

بدیهی است که رعایت آداب سلوک توسط سالک چه در رابطه با خداوند باشد و چه در رابطه با غیر خداوند، تأثیر بسیار شگرف و اساسی در سیر و سلوک عرفانی او دارد. در شرع مقدس اسلام و در سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام هم از آداب سلوک چشم پوشی نشده است. ذکر، یکی از همین آدابی است که مورد توجه عارفان و صوفیان بوده است. سراج در *اللمع* و کلاباذی در *التعرف* بابتی از کتاب را به ذکر اختصاص می‌دهند و در تعریف و اقسام آن مفصل بحث می‌کنند و پس از آنها قشیری در *رساله*

قشیریه، هجویری در کشف‌المحجوب، خواجه عبدالله انصاری در منازل‌السائرين، ابوحامد محمد غزالی در کیمیای سعادت، محمدبن منور در اسرارالتوحید، عین‌القضات در مکتوبات، سنایی در حدیقه‌الحقائق، عطار در منطق‌الطیر، سهروردی در عوارف‌المعارف، محی‌الدین ابن‌عربی در فتوحات مکیه، نجم‌الدین رازی در مرصاد‌العباد، مولوی در مثنوی و فیه‌ما‌فیه و عزیزالدین نسفی در انسان کامل، به تعریف، اهمیت، جایگاه و تقسیم‌های ذکر پرداخته‌اند، که در هر قرن می‌توان مطالب قابل توجهی در مورد اهمیت ذکر، انواع و مراتب آن یا مهم‌ترین ذکرها یافت.

معنای لغوی و اصطلاحی ذکر در عرفان:

ذکر به کسر ذال: در لغت به معنی یاد کردن و بیان کردن و بر زبان آوردن است. ذکر بر دو نوع است: یکی به معنی خلاف نسیان و فراموشی چون قول خدای تعالی. «و ما انسانیه الا الشیطان ان اذکره» (کهف/۶۳) و دیگر به معنی گفتار است و آن نیز بر دو قسم است: ذکرى که در آن عیب مذکور نباشد، و گفتاری که در آن عیب مذکور باشد. و در نزد سالکین خروج از میدان غفلت است، و ورود به فضای مشاهده به غلبه خوف یا کثرت محبت. (گوهرین، ۱۳۷۶: ج ۵، ۳۰۳) همچنین در تعریف ذکر گفته‌اند: یاد کردن، مواظبت بر عمل، حفظ، طاعت، نماز، بیان، قرآن، حلم، شرف، شکر. (سجادی، ۱۳۵۷: ۴۰۲)

در آیات قرآن نیز گاهی ذکر به مفهوم لغوی خود یعنی «یاد کردن و به یاد آوردن چیزی در ذهن، دل یا زبان» به کار رفته است: «یا ایها الذین آمنوا اذکروالله ذکراً کثیراً» (احزاب/ ۴۱). ذکر کثیر به معنای واقعی کلمه یعنی «توجه با تمام وجود به خداوند» نه فقط به صورت زبانی چون یاد خداوند تنها با زبان و گفتار نیست، بلکه در هر فکر، کار و حرکتی رضایت خداوند را در نظر داشتن است و هم چنین در آیه «والذاکرین الله کثیراً و الذاکرات اعدالله لهم مغفره و أجراً عظیماً» (احزاب/ ۳۵) به این ترتیب قرآن همه مؤمنان را در این آیه موظف می‌کند که در همه حال به یاد خداوند باشند. از دیگر سو در نص قرآن کریم ذکر به معنای حفظ در مقابل نسیان و غفلت به کار رفته است. (مروتی و ساکی، ۱۳۹۲: ۱۴۰)

در بررسی دقیق‌تر، معانی دیگری از آیات قرآن کریم به دست می‌آید: ۱. پند، ۲. شرف، ۳. لوح محفوظ، ۴. ثناگویی، ۵. وحی، ۶. پاداش.

واژه ذکر با واژه‌های بسیاری در قرآن کریم به گونه‌های مختلف ارتباط معنایی دارد و حوزه‌های معنایی متعددی را تشکیل می‌دهد. که برخی از این واژه‌ها عبارتند از: ذکر و تقوا، ذکر و کتاب، ذکر و صلاه، ذکر و رسول. تعدادی هم از آیات ذکر در معنای جانشین برخی واژه‌ها به کار رفته است از جمله ذکر و صلاه، ذکر و قرآن، ذکر و تورات، ذکر و اهل کتاب. (همان، ۱۳۹)

تاریخ تحلیلی ذکر:

ذکر در قرن اول و دوم هـ ق

صوفیان برای رعایت ذکر به آیات و احادیثی تمسک کرده‌اند که نشان از ارزش و اهمیت ذکر و منشاء و ریشه آن در قرآن و سنت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله دارد. آیه شریفه: «یا ایها الذین آمنوا اذکروالله ذکراً کثیراً و سبحوه بکره و اصیلاً» (احزاب/ ۴۱ و ۴۲) و خدا بندگان مؤمن خود را به ذکر فراخوانده است و آن را نشانه مؤمن قرار داده است. «اتما المؤمنون الذین اذا ذکرا لله وجلت قلوبهم» (انفال/ ۲) و نیز فرمود: «الا بذكر الله تطمئن القلوب» (رعد/ ۲۸)

همچنین رسول اکرم (ص) فرمود: «سیروا سبقت المفسدون قیل و من هم یا رسول الله قال الذین احتزوا بذكر الله حتی وضع الذکرا وزارهم و وردوا القیمه خفافاً» یعنی فرمود: به شیوه مفسدون بروید، پرسیدند یا رسول الله (ص) ایشان چه کسانی هستند؟ فرمود کسانی که با ذکر خدا شادمان می‌شوند، تا این که ذکر خدا گناهانشان را محو کرده، سبک وارد قیامت خواهند شد. و نیز فرمود: خدا چیزی که به امت من داد به سایر امت‌ها نداد این بود که فرمود: «فاذکرونی اذکرکم» (بقره/ ۱۵۲)

(رازی، ۱۳۶۶: ۲۷۱) (قشیری، ۱۳۶۱: ۳۵۱)

رابعه (درگذشته به سال ۱۳۵ ق) در گفتگویی با حسن بصری (درگذشته به سال ۱۱۰ ق) می‌گوید کسی که در آخرت دائم در حضور است که در دنیا از خدا غافل نباشد، و انسان به همان اندازه‌ای که در دنیا از خدا غافل باشد در آخرت از دیدار حق محروم خواهد ماند. (عطار، ۱۳۸۱: ۸۰)

ابراهیم ادهم (در گذشته به سال ۱۶۱ ق) گفته است که از دنیا ذکر خداوند و از آخرت لقای او را برگزیده‌ام. در حقیقت بین ذکر و دیدار خداوند رابطه برقرار کرده است. (همان، ۸۰)

ذکر در قرن سوم و چهارم:

از ابوسلیمان دارانی (در گذشته به سال ۲۱۵ ق) نقل کرده‌اند در بهشت صحراهایی است که در آنها به نام کسانی که ذکر می‌گویند درخت می‌کارند، و وقتی از ذکر گفتن توقف می‌کنند، درختکاری بهشتی نیز متوقف می‌شود. (همان، ۲۸۱ و قشیری، ۳۶۱: ۳۵۱)

درباره احمد حواری (در گذشته به سال ۲۳۰ ق) نقل کرده‌اند که روزی سلمانی می‌خواست سبیلش را کوتاه کند و او از ذکر، لب فرو نمی‌بست و حاضر نبود به قدر کافی برای سلمانی از ذکر دست بکشد و به همین جهت چند جای لبش بریده شد. (عطار، ۱۳۸۱: ۲۹۱)

ذوالنون (در گذشته به سال ۲۴۵ ق) ذکر حقیقی را فراموش کردن همه چیزهای دیگر، غیر از خدا بیان کرده است. (عطار، ۱۳۸۱: ۱۵۶)

همچنین جنید از قول سری سقطی (در گذشته به سال ۲۵۴ ق) نقل می‌کند که گفته است، اگر یک پاره از ورد روزانه فوت شود هرگز نمی‌توانم قضای آن را به جا آورم. (همان، ۲۸۹ و زرین کوب، ۱۳۶۹: ص ۱۱۵)

این گفته در واقع حاکی از توجه و تأکید وی به مسأله ذکر است و این امر مانند فرقه بصره اساس طریقه تمام سلسله‌های صوفیان شد که طریقت خود را از طریق جنید و سری سقطی به معروف کرخی (در گذشته به سال ۲۰۰ ق) رسانیدند و تلقی ذکر را موقوف به تلقین مشایخ می‌شمردند.

ضمن دقت در کیفیت ادای ذکر، بایزید بسطامی (در گذشته به سال ۲۶۱ ق) می‌گوید: ذکر کثیر، ذکر با حضور قلب است نه در تعداد بسیار، و ذکر بی‌حضور، غفلت است. (عطار، ۱۳۸۱: ۱۹۶)

جنید بغدادی (در گذشته به سال ۲۷۷ ق) سخنی دارد که نشان از محو شدن در ذکر است: حقیقت ذکر، فانی شدن ذاکر است در ذکر، و ذکر در مشاهده مذکور. (همان، ۱۹۶)

و نیز جنید می‌گفت: هر کسی که به حقیقت خداوند را یاد کند، ذکر همه چیز را فراموش می‌کند و هر که در ذکر خدا، همه چیز را فراموش کند، خداوند برای او همه چیز را حفظ می‌کند و جای سایر چیزها را برای او پر می‌کند. (همان، ۱۳۵)

روایت دیگری هست که ورد روزانه جنید عبارت از سیصد رکعت نماز و سی هزار بار تسبیح بود. در این رقم‌ها اگر هم مبالغه‌ای که در این گونه روایت‌ها رسم است، وجود دارد این قدر هست که جنید در بجا آوردن آن چه «ورد» خویش می‌خوانده، مراقبت تمام داشته است و تا هنگام مرگ می‌گویند از آن غافل نشد. (قشیری، ۱۳۶۱: ص ۳)

ابوسعید خراز (در گذشته به سال ۲۸۶ ق) می‌گفت: خداوند تبارک و تعالی هنگامی که اراده کند از میان بندگان خود، بنده‌ای را به دوستی انتخاب کند، در ذکر را به روی او باز می‌کند. بنابراین هر کس از گفتن ذکر لذت ببرد در قرب الهی بر روی او گشوده می‌شود و سپس خداوند او را در مقام فردانیت وارد کرده و محلّ جلال و عظمت خود را به او نشان می‌دهد به طوری که هر زمان چشم شخص به آن بیفتد، فقط خداوند باقی می‌ماند و او باید در حفظ این مرتبه کوشش کند.

علاوه بر موارد گفته شده در سخنان ابوسعید تأکید ویژه‌ای بر غنیمت شمردن عمر و حفظ آن دیده می‌شود. او انواع ذکر را به سه قسمت تقسیم می‌کند:

اول ذکر زبانی که دل غافل است و ذکر فقط از روی عادت انجام می‌گیرد.

دوم ذکر که زبان حاضر و دل آگاه است و ذکر برای طلب ثواب گفته می‌شود.

سوم ذکر که زبان خاموش است و دل ذکر می‌گوید و ارزش این ذکر را هیچ کس غیر از خداوند نمی‌داند. ابوسعید به مسئله ذکر توجه خاصی داشته تا جایی که تصوف را نیز صافی بودن از خدا و پر بودن از انوار و لذت بردن از ذکر توصیف کرده است. و بالاخره به شاگردانش گوشزد می‌کرد که به صفات عبودیت مغرور نشوید زیرا این صفات از نفس بریده و به خداوند ساکن است. (عطار، ۱۳۸۱: ۳۹۶)

از ابوالحسین نوری (در گذشته به سال ۲۹۵ ق) نقل کرده‌اند که همیشه تسبیح در دست داشت و این کار در زمان او هنوز در میان صوفیان رسم نبود. به همین خاطر گاهی اوقات شاگردانش از او در مورد فایده تسبیح سؤال می‌کردند. یک روز کسی از ابوالحسین

پرسید: آیا می‌خواهی یاد حق را با تسبیح جذب خود کنی؟ پاسخ داد: نه، می‌خواهم غفلت را با آن جلب کنم. (هجویری، ۱۳۸۴: ۲۰۲ و ۲۰۳ و زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۲۴ الی ۱۲۹)

ابونصر سراج (در گذشته به سال ۳۷۸ ق) نیز به ذکر زبانی مانند گفتن تهلیل، تسبیح و تلاوت قرآن؛ و ذکر قلبی که آگاهی است بر یگانگی خداوند، اسامی خداوند، صفاتش و پراکندن احسانش و روانی تقدیرش بر تمام خلقتش قائل شده است. همچنین وی ذکر افراد را به تناسب احوال و مقاماتشان می‌داند، اهل رجا مناسب وعده خداوند ذکر می‌گویند و اهل خوف بر وعید او، متوکلین بر حسب مقام خوش و مراقبین به اندازه معرفت و طلوع حق در دلشان و محبین نیز به اندازه نعمتی که به آنان می‌رسد، ذکر می‌گویند. (سراج طوسی، ۱۳۸۲: ۲۲۰)

از نظر ابن خفیف شیرازی (در گذشته به سال ۳۹۱ ق) اگرچه مذکور واحد است اما ذکر بر حسب قلوب گویندگان مختلف است، ذکر اجابت حق و اطاعت خداوند است. از نظر وی نیز ذکر دو قسم است، ظاهری و باطنی. ذکر ظاهری شامل تهلیل و تحمید و تمجید و تلاوت آیات قرآن کریم است، و ذکر باطنی انتشار احسان خداوند و امضای تدبیر او و انجام تقدیر او بر تمام خلق اوست. ترتیب ذکر بر حسب توانایی و استعداد گویندگان ذکر است. ذکر خائفین از وعید بر زبان جاری می‌شود، ذکر راجئین مناسب وعده‌های مکشوف برایشان است. (دیلمی، ۱۳۶۳: ۲۶۶) او هم چنین بالاترین ذکرها را ذکر «لا اله الا الله» می‌داند و بعد از آن، الحمدلله را بالاترین ذکر دانسته است (همان، ۱۸۵)

ذکر در قرن پنجم، ششم و هفتم:

ابوعلی دقاق (در گذشته به سال ۴۰۵ ق) ذکر را منشور ولایت دانسته و گفته است: هر که از ذکر باز ایستد، او را از ولایت معزول کرده باشند. (قشیری، ۱۳۶۱: ۳۴۷)

ابوسعید ابوالخیر (در گذشته به سال ۴۴۰ ق) نیز ذکر را فراموشی هرچه غیر خدا تعریف می‌کند: «الذکر نسیان ماسواه» (میهنی، ۱۳۶۷: ۲۸۵)

ابوالقاسم قشیری (در گذشته به سال ۴۶۵) دو گونه ذکر قائل شده است، ذکر زبان و ذکر دل؛ و از نظر او ذاکری، ذکرش کامل است که هم به دل و هم به زبان ذکر حق تعالی گوید. و هم او می‌گوید: ذکر خدای عزوجل به دل، شمشیر مریدان بود که بدان جنگ کنند با دشمنان خویش و آفت‌ها بدان از خویش باز دارند و چون بلایی بر بنده فرود آید به دل با

خدای گردد، در آن حال بلا از او برداشته شود و خبر مشهور از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که چون روزه‌های بهشت یابید در آن چون و چرا می‌کنید. گفتند: روزه بهشت کدام است؟ فرمود: مجلس‌های ذکر.

همچنین می‌گفت: صوفیان غالباً در ذکر بر خود سخت می‌گرفتند، و ماجراهای شگفت‌انگیزی از افراط اهل تصوف در ذکر و احوال ذاکران نقل می‌کند. از جمله شبلی (در گذشته به سال ۳۳۴ ق) که هرگاه دلش از ذکر خداوند باز می‌ماند، با چوب‌هایی که با خود به سرداب می‌برد، خود را تنبیه می‌کرد و هرگاه چوب نداشت خود را به در و دیوار می‌زد تا دلش از غفلت بپرهیزد. (قشیری، ۱۳۶۱: ۳۴۷)

مُجویری (در گذشته به سال ۴۷۰ ق) ذکر بی‌حضور قلب را غفلت و بدتر از غیبت و گناهش را بیشتر از آن دانسته است.

خواجه عبدالله انصاری (در گذشته به سال ۴۸۱ ق) می‌گوید: ذکر عبارت از رهایی از غفلت و نسیان است و آن سه درجه دارد: اول ذکر ظاهر که همان دعا و ثناست، دوم ذکر خفی است که عبارت است از رهایی از فتور و سستی و بقاء با شهود حق و لزوم مسامره و شب زنده‌داری، درجه سوم ذکر حقیقی است و آن اتحاد ذکر و ذاکر و مذکور است و ذکر بی‌حضور است که حق بر نفس خود کند و شهود ذکر حقیقت است بر سالک و رهایی اوست از ذکر خود. (انصاری، ۱۳۷۳، ص ۲۹۳ تا ۲۹۸)

همچنین او در صد میدان می‌گوید: میدان سی‌ام ذکر است. از میدان تفکر میدان تذکر زاید. قوله تعالی ولا يتذكر الا من ينيب» و تذکر یادگار رسیدن است و به پذیرفتن است و فرق میان تفکر و تذکر آن است که تفکر جستن است و تذکر یافتن است. تذکر سه چیز است: بگوش ترس نداء وعید شنیدن و به چشم رجا، با منادی به وعده دوست‌نگریستن و به زبان نیازمندی منت را اجابت کردن است. تذکر به ترس میان سه چیز است: فرع سبق پوشیده، و وجل سرانجام نادیده و تأسف بر وقت شوریده و تذکر بر جامیان سه چیز است: توبه کوشنده، شفاعت نیوشنده و رحمت تابنده و تذکر نیازمند سه چیز است: مناجات پیوسته، آشنایی از ازل شادی نماینده و دلی گشاده به مولی نگرنده. (انصاری، ۱۳۶۳: ص ۲۹۳ تا ۲۹۸)

ابوحامد محمد غزالی (در گذشته به سال ۵۰۵ ق) در کتاب کیمیای سعادت ذکر را موجب انس می‌داند، زیرا تکرار یاد و نام محبوب مانند آبیاری بذر است که آن را بارور می‌کند و تفاوت بندگان در دو چیز است: یکی تفاوت معرفت‌ها و دیگری تفاوت انس ایشان با حق تعالی؛ از نظر وی خلاصه و مقصود همه عبادت‌ها ذکر است و ذکر باید دائمی باشد و نماز ذکر است که ستون دین نامیده شده است و بازدارنده از زشتی‌هاست؛ قرآن خواندن را با فضیلت‌ترین عبادت‌ها می‌داند و مقصود از روزه، شکستن شهوات است تا دل از زحمت شهوات خالی شده و قرارگاه ذکر حق تعالی شود، و مقصود از حج نیز ذکر خداوند است تا شوق به لقای او را افزون کند. پس راز و مغز همه عبادت‌ها ذکر است. (غزالی، ۱۳۷۴: ۸۵۰)

او هم چنین برای ذکر ۴ درجه تعریف کرده است:

۱- ذکر زبانی با دل غافل.

۲- ذکر قلبی با جهد و تکلف نه آن که مقام و ملکه وی شده باشد.

۳- ذکر وی که بر قلب مستولی شده و متمکن شده باشد و با تکلف بتوان آن را به کار دیگری مشغول کرد.

۴- ذکر وی که بر دل مذکور بود، یعنی عین حدیث و ذکر در دل باشد و این نتیجه محبت مفرط باشد که از مشغولی به وی نام وی فراموش کند و مستغرق شود و هرچه جز حق تعالی را فراموش کند و به اول راه تصوف رسد و این حالت را فنا گویند و نیستی، یعنی که هرچه هست از ذکر وی، نیست گشت و آن هم نیست گشت که خود را نیز فراموش کرد. (همان، ۲۰۵ و ۲۰۶)

غزالی، ذکر «محمد رسول الله» را به ذکرها افزوده است. او می‌گوید: رسول اکرم (ص) در فضیلت ذکر تهلیل فرموده است: آن بس که کافر را مسلمان و تطهیر می‌کند. و فرمود: در قیامت همه هفت آسمان، زمین و آنچه در آن‌هاست در ترازو سبک‌تر از یک «لاله الا الله» باشد؛ و آن را موجب آمرزش گناهان اعلام نمود. صلوات و استغفار را نیز از ذکرهای مهم می‌داند. چنانکه ذکر استغفار را برای مبتدیان و سبحان الله را برای منتهیان مناسب دانسته است. غزالی اذکار صوفیان را به ترتیب زیر نام برد:

۱- لاله الا الله

۲- لاله الا الله، وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدير.

۴- سبحان الله و بحمده

ذکر عرفانی در گذر زمان (۶۴-۴۴) ۵۳

۴- سبحان الله (سی و سه بار)، الحمدالله (سی و سه بار)، الله اکبر (سی و چهار مرتبه)،
لااله الا الله وحده لا شریک له و له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر (صدبار)

۵- سبحان الله العظیم، سبحان الله و بحمده، استغفرالله. (روزی صد بار)

۶- سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر.

۷- سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم و بحمده.

۸- صلوات.

۹ استغفار. (همان، ۱۳۷۴: ۲۰۷ الی ۲۱۰)

عین القضاة (در گذشته به سال ۵۲۵ هـ ق) در نامه‌هایش ذکر را قوت دل نامیده و
آن را رزق بندگان خاص و صاحب‌دل خدا دانسته است چنان که خداوند فرمود: «لذکری
لمن کان له قلب» یعنی پند و تذکر است برای کسی که دارای قلب هوشیاری باشد. (عین
القضاة، ۱۳۶۲: ج ۲، ۸۹)

سنایی (در گذشته به سال ۵۴۵ هـ ق) در حدیقه الحقایق، ذکر را از حقوق خداوند
دانسته و فراموش کننده ذکر ولی نعمت را ظالم می‌داند، اما معتقد است ذکر در حال
مجاهده انجام می‌شود ولی در مشاهده و حضور جایی ندارد:

ذکر جز در ره مجاهده نیست	ذکر در مجلس مشاهده نیست
رهبرت اول ار چه یاد بود	رسد آن جا که یاد باد بود
فاخته غایب است گوید کو	تو اگر حاضری چه گوئی هو

(سنایی، ۱۳۶۸: ۹۴ و ۹۵)

نجم الدین کبری (در گذشته به سال ۶۱۸ ق) می‌گوید: ذکر حق است و صنعت حق
است، که حظوظ را فانی کند، و حقوق را باقی دارد. حظوظ اجزای زائده وجود است که از
اسراف حاصل شده، چون آتش ذکر در آن گیرد نابودش سازد، و نیز اجزای حاصله از لقمه
حرام را اگر سلطان ذکر مسلط شود نابود گردد، اما اجزاء حاصله از لقمه حلال جز حقوق
چیز دیگری نیست.

همچنین می‌گوید: ذکر را و شیطان را آتشی است. فرق آتش ذکر و آتش شیطان آن است
که سوزندگی و شعله ذکر صافی و سریع حرکت است و به طرف بالا صعود می‌کند، و نار
شیطان که روز آمیخته با دود و ظلمت است و بطئی حرکت است. و فرق این دو شعله

وابسته به حالت سالک است، چه اگر سالک در سنگینی عظیم ضیق صدر باشد ذکر بر او مشکل شده، و سینه‌اش گشاده نگردد، و چنان است که اعضایش را با سنگ کوبیده باشند، در این حالت ندای مظلوم و تاریک مشاهده کند که آن نارشیطان است. و اگر سالک در سبکی و وقار و شرح صدر و پاکی دل و طمأنینه باشد هنگام ذکر شعله‌ای بیند صافی و متصاعد چنانکه دیگران از هیزم و چوب خشک ببینند و آن نیز ذکرست در فضای سینه، ذکر شعله‌ای است که نه باقی ماند و نه رها کند، اگر به خانه‌ای در گرفت گوید: «من و لاغیر»، و این عبارت است از یکی از معانی «لا اله الا الله» همانطور که اگر آتش در هیزمی زنی بر افروزد، در خانه مظلوم دل نیز اگر نوری تا بد ظلمت و کدورت آن را نابود سازد و خانه دل را منور گرداند. و در خانه دل نور بدون اضداد نور ذکر است. (گوه‌رین، ۱۳۷۶: ج ۶-۵، ۳۱۰ و ۳۱۱)

نجم الدین کبری برای ذکر قلبی و عوالمی که سالک متذکر سیر می‌کند سه نوع استغراق قائل شده است: اولی را استغراق وجود نام نهاده که آن ذکر مبتدیان است، و باعث می‌شود تا اجزای ناپاک و خبیثه در باطن او بسوزد، و اجزای پاک و طیبه باقی ماند. این نوع ذاکر چون با ذکر دل آشنا شد ابتدا چنان حس کند که سر و صدایی عجیب و پرهیاهو شنود، چنانکه جمعی در بوق و شیپور دمنند یا بر طبل و دهل نوازند، اما اگر بدان التفات نکند و به ذکر خود ادامه دهد آن هیاهو و جنجال به صدایی شبیه آوای زنبور یا گذشتن آب صافی در جوی و یا وزیدن باد بر برگ درختان تبدیل شود. در استغراق دوم سالک چنان حس کند که دایره‌ای در بالای سرش ایجاد شده است که از آن ظلمت و تاریکی و سپس شعله آتش و سپس خضرت و سرسبزی فرود می‌آید و نیز چنان حس کند که دلش چون چاهی عمیق است که باید با ریسمان ذکر از تک آن آب صافی بالا کشد، و این نشانه آن است که ذکر در دل او قرار گرفته است و این همه فتح بابی است به ذکر قلبی و علامتش آن است که ذاکر در زیر پای خود چشمه‌ای از نور مشاهده کند، و او را سکون و طمأنینه‌ای شگرف هست دهد که سخت بدان مأنوس شود، در این استغراق دوم سالک به محاضر حق عروج می‌کند و باب مشاهدات و مکاشفات بر او گشاده می‌گردد و به سیر در عجایب ملکوت آشنا می‌شود. استغراق سوم وقوع ذکر است به سر و آن عبارت از غیبت ذاکر است از ذکر، و حضور او در مذکور که صوفیان از آن به مقام فنا یا فناء الفنا تعبیر می‌کنند. و علامتش آن است که اگر سالک ذکر را رها کند ذکر او را رها نکنند. بنابراین از نظر نجم

الدین نیز ذکر را سه درجه است: اول ذکر زبان که بدون حضور دل است. دوم ذکر قلبی که با حضور دل توأم است. و سوم ذکر سر که نهایت ذکر است که به فانی شدن ذاکر در مذکور می‌انجامد. (همان، ۱۳۸۰: ج ۶-۵، ۳۳۱ و ۳۳۲)

عمر سهرودی (در گذشته به سال ۶۳۲ ق) در عوارف المعارف معتقد است ذکر دل هم نوعی از بعد است یعنی به سبب نعمت از منعم بازمانده است، زیرا چشم به عوض و ثواب دارد و این حجاب عذاب سختی است و رسول اکرم (ص) فرمود: «ان اشد العذاب البعد، یعنی همانا شدیدترین عذاب، عذاب فاصله و دوری از خداوند است». (سهرودی، ۱۳۸۴: ۲۹ و ۳۰)

محمی‌الدین ابن‌عربی (در گذشته به سال ۶۳۸ ق) در فتوحات مکیه می‌گوید: ذکر نعمت الهی است و با اینکه نعمت الهی است خلق را از آن پاداش و مزدی است، چنانکه خدای تعالی فرموده فاذکرونی اذکرکم پس وجود ذکر یادآوری را بر ذکر ما قرار داد. و نیز فرموده است: کسی که مرا در نفس خود یاد کند، من نیز او را پیش خود یاد کنم، و کسی که مرا در جمع خواند من او را بهتر از او در جمع یاد کنم بنابراین نتیجه یادآوری است و نتیجه حال ذکر هم حال ذکر یادآوری است. اما غرض از ذکر در اینجا این نیست که فقط اسم او را تکرار کنند، بلکه تذکر اسم است با مدح و حمد او. اگر گویند که اهل الله، لفظ «الله» و کلمه «هو» را بر سایر اذکار ترجیح نهند، سخنی به جا گفته‌اند چه قصد اهل حق از ذکر الله، فقط نفس دلالت برعین کلمه نیست، بلکه نظر بر صاحب این اسم دارند، و یا از کلمه هو فقط نظرشان بر این اسم یا ضمیر نیست، بلکه ضمیری است که اکوان یا کاینات او را مقید نکند و کسی است که دارای وجودی تام و تمام است. پس غرض احضار این مطلب است در نفس ذاکری که به ذکر مشغول است، و اگر ذاکر مقید به ذکر لاله الا الله یا سبحان الله یا الحمد لله یا لاحول و لا قوه الا بالله و یا اذکار دیگر از این قبیل شود آن نتیجه حاصل نمی‌شود.

ذکر از بنده به استحضار است و ذکر از حق به حضور، چون ما اهل مشاهده‌ایم و او برای ما معلوم است نه شهود. و علما استحضار به او به قوه ذاکره کنند و عامه به قوه متخیله و بندگان عالم خداوند کسانی‌اند که بهر دو قوه ذاکره عقلا و شرعاً و متخیله شرعاً و کشفاً به او استحضار کنند و این تمام‌تر است و ذکرشان اتم اذکار است و از این جهت است که

ذکر الله را بر سایر اذکار ترجیح نهند. خداوند تعالی هم در قرآن کریم به صورت‌های مختلف فرموده است که ذکر خدای الله کنید، یا او را (الله را) بسیار یاد آورید، یا ذکر او (الله) بزرگتر و اکبر است و امثال آن. (ابن عربی، بی تا: ج ۲، ص ۲۲۸)

نجم الدین رازی معروف به نجم الدین دایه (در گذشته به سال ۶۵۴ ق) در مرصاد العباد می‌نویسد: اذکاری که با تلقین شیخ باشد به ثمر می‌نشیند و سالک باید با شرایط ذکر گوید و از جمله شرایط آن عبارت است از این که: غسل کند، وضو بگیرد، رو به قبله بنشیند و حتی الامکان در اتاق تاریک و دربسته باشد، شیخ سه مرتبه ذکر را با تلقین کند و تخم ذکر را در دل سالک بکارد و سپس او را ترک کند و برایش دعا کند، سالک نیز سه روز روزه بگیرد و به طور دائم ذکر بگوید و هر گاه زبانش از کار افتاد به دلش ذکر بگوید. (رازی، ۱۳۶۶: ۲۷۶ الی ۲۷۸)

او ذکر را شفای روحی که در قوس نزول دچار نسیان شده است می‌داند و چنین می‌گوید:

چون حجاب‌ها از نسیان پدید آورند، سبب بیماری (فی قلوبهم مرض بقره / ۱۰) شدند لاجرم برای معالجه خداوند از شفاخانه این شربت را برای استفاده دستور می‌دهند که «ذکر الله ذکر کثیراً» (سجده / ۴۱) تا از مرض نسیان خلاصی حاصل شود.

اما اختصاص به ذکر (لا اله الا الله) به این دلیل است که خداوند می‌فرماید: «لیه یصعد الکلم الطیب» (فاطر / ۱۰) و آن کلمه لا اله الا الله است یعنی با این کلمه به حضرت عزت راه می‌یابد. که در این کلمه نفی و اثبات است، و مرض نسیان را بشریت به نفی و اثبات می‌تواند دفع کند، زیرا که نسیان مرکب است از نفی و اثبات نفی ذکر حق و اثبات ذکر اعتبار.

چنانکه می‌گوید:

آفرینش را همه پی کن به تیغ لا اله تا جهان صافی شود سلطان الا الله را. او هم چنین ذکر را به تقلیدی و تحقیقی تقسیم می‌کند: آنچه از راه دهان به گوش رسد، ذکر تقلیدی است و چندان موثر نیست، و ذکر تحقیقی آن است که به تصرف تلقین صاحب ولایت در زمین مستعد دل مرید افتد. و ذکری که صاحب ولایت تلقین کند ثمره درخت ولایت اوست. (رازی، ۱۳۶۶: ۲۶۷ تا ۲۷۰)

مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی (درگذشته به سال ۶۷۲ ق) در فیه مافیه رنج‌ها را عنایت حق می‌بیند، سالکان خداوند را ذاکر باشند و یادآورند، زیرا که خداوند همه کائنات را برای ذکر آفرید تا مستح او باشند و از آن جایی که کافران در راحتی و آسایش یاد او نمی‌کنند پس باید در جهنم ذاکر باشند اما مومنان رنج نیاز ندارند بلکه در راحت ذاکرند و آن رنج را همیشه حاضر می‌بینند. (مولوی، ۱۳۶۹: ۲۱۶ و ۲۱۷)

در مثنوی هم وی ضمن اهمیتی که برای کیفیت ذکر قائل می‌باشد، معتقد است ذکر که برای پاداش و استجاب است ذکر عوام بوده و خواص و سالکان را چنین ذکر شایسته نیست. ذاکر به حق، از ذکر خود باید فقط حق را جوید نه ما سوی را تا ذکر به عنایت پروردگار ملکه او گردد و مفتاح و کلید درهای بسته باطنی شود و مقدمه رسیدن سالک به مقامات بالاتر گردد، تا به مقام مشاهده و رویت رسد و از عجایب باطن آدمی و عالم ملک و ملکوت باخبر گردد.

ذکر حق کن بانگ غولان را بسوز	چشم نرگس را از این کرکس بدوز
صبح کاذب را زصادق وا شناس	رنگ می را باز دان از رنگ کاس
تا بود کز دیدگان هفت رنگ	دیده‌ای پیدا کند صبر و درنگ
رنگ‌ها بینی بجز این رنگ‌ها	گوهران بینی بجای سنگ‌ها

(مولوی، ۱۳۶۳: دفتر دوم، ۷۵۴-۷۵۷)

آن یکی الله می‌گفتی شبی	تا که شیرین می‌شد از ذکرش لبی
گفت شیطان آخر ای بسیار گو	این همه الله را لبیک کو
می نیاید یک جواب از پیش تخت	چند الله میزنی با روی سخت
او شکسته دل شد و بنهاد سر	دید در خواب او خضر را در خضر
گفت هین از ذکر چون وا مانده‌ای	چون پشیمانی از آن کش خوانده‌ای
گفت لبیکم نمی‌آید جواب	زان همی ترسم که باشم رد باب
گفت آن الله تو لبیک ماست	و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست
حیله‌ها و چاره‌جویی‌های تو	جذب ما بود و گشاد این پای تو
ترس و عشق تو کمند لطف ماست	زیر هر یا رب تو لبیک‌هاست

(همان: دفتر سوم، ۱۸۹-۱۹۷)

عزیز الدین نسفی (در گذشته به سال ۷۰۰ ق) در کتاب الانسان الكامل می‌نویسد: بدان که ذکر سالک را به مثابه شیر است بر فرزندان، و سالک باید ذکر را از شیخ به طریق تلقین گرفته باشد. و ذاکر چون ذکر خواهد گفت باید تجدید وضو کند و شکر وضو بگزارد و آنگاه بر جای پاک رو به قبله نشیند و ذکر گوید. بعضی گفته‌اند مربع بنشیند که آسوده‌تر باشد و بعضی گفته‌اند به دو زانو نشیند، چنان که در تشهد نشینند که به ادب نزدیک‌تر است. شیخ ما سلمه الله تعالی مربع می‌نشیند و اصحاب هم مربع می‌نشینند. و باید که در وقت ذکر چشم بر هم نهد و ذکر را در اول بلند گوید و چون ذکر در اندرون جای گیرد اگر پست گوید شاید، و آن به مدتی پیدا شود. (نسفی، ۱۳۸۶: ۱۰۶)

وی همچنین ذاکران را به ۴ دسته تقسیم می‌کند: طبقه اول کسانی که فقط با زبان ذکر می‌گویند، طبقه دوم با زبان ذکر می‌گویند ولی دل را نیز با تکلف هر ساعت حاضر می‌کنند و چون حاضر کردند باز غایب می‌شود. طبقه سوم که هم با زبان و هم با دل ذکر می‌گویند. در این درجه دل را به تکلف به کارهای دیگر می‌توان مشغول کرد. و کمتر ذاکری به این درجه رسد و آن که می‌رسد باید این درجه را غنیمت شمرد. طبقه چهارم کسانی هستند که مذکور بر دل ایشان مستولی شده است. در این طبقه مذکور بر دل مستولی است نه ذکر و فرق است میان آن که همگی دل، دوست باشد و میان آن که همگی دل ذکر دوست باشد. هرکس به این طبقه نمی‌رسد مگر وقتی که این حال بر وی گذشته باشد در عشق مجازی، و این شرح و بسطی دارد اما این مختصر محتمل آن نیست. بدان که اصل تصوف غالب حال در این مقام باشند که مذکور بر دل ایشان مستولی باشد. چنانکه ایشان را از هیچ چیز و هیچ کس به جز حق تعالی خبر نباشد. (همان: ۱۱۲)

سپس می‌گوید: چون این مقدمات معلوم کردی، اکنون بدانکه مرتبه اول مقام میل است، و مرتبه دوم مقام ارادت است، و مرتبه سوم مقام محبت است و مرتبه چهارم مقام عشق. ای درویش هرکه خواهان صحبت کسی شد آن خواست اول را میل می‌گویند، و چون میل زیادت شد و مفرط گشت آن میل را ارادت می‌گویند، و چون ارادت زیادت و مفرط گشت، آن ارادت مفرط را محبت گویند، و چون محبت زیادت و مفرط گشت آن محبت مفرط را عشق می‌گویند. پس عشق محبت مفرط آمده و محبت ارادت مفرط آمده. (همان: ۱۱۴)

نتیجه گیری:

قرن اول هجری، تأکید آیات قرآن بر ذکر خدا و گفتار و رفتار پیامبر اکرم (ص) مؤید توجه ویژه مسلمانان به تلاش عملی برای جلوگیری از نسیان و اصرار درک حضور در محضر خدا در تمام لحظه‌ها است. پیامبر اکرم (ص)، ائمه معصومین علیهم السلام و صحابه صالحش الگوی عملی برای دیگر مسلمانانی شدند که ایمان پیشه کرده و قصد پیمودن مسیری معنوی برای طی درجه‌های کمال داشتند.

بنابراین به جرأت می‌توان گفت: ابلاغ سخن خداوند متعال و عمل پیامبر اکرم (ص) به عنوان اسوه حسنه آن چنان در منظر تشنگان وادی معرفت اثرگذار بود که تلاش داشتند برای همیشه در یاد حق بوده و هرچه غیرخدا را از یاد ببرند و این مطلب را به عالی‌ترین شکل درک می‌کردند چنان که سؤال و ابهامی برایشان باقی نمی‌ماند. هرچه از این قرن فاصله می‌گیریم، گویا پرسش‌ها در ذهن و دل تشنگان وادی عشق در مورد ذکر بیشتر شده و پاسخ‌هایی که توسط عارفان داده می‌شد ابتدا خلاصه‌تر و سپس مفصل‌تر شده است. چنانکه رابعه عدویه (درگذشته به سال ۱۳۵ ق)، ابراهیم ادهم (درگذشته به سال ۱۶۱ ق)، دارانی (درگذشته به سال ۲۱۵ ق)، احمد حواری (درگذشته به سال ۲۳۰ ق)، ذوالنون (درگذشته به سال ۲۴۵ ق)، سری سقطی (درگذشته به سال ۲۵۴ ق)، بایزید بسطامی (درگذشته به سال ۲۶۱ ق) و جنید بغدادی (درگذشته به سال ۲۷۷ ق) تعریفی بدون تقسیم بندی از ذکر ارائه می‌دهند که در آن توجه صرف به حق تعالی را مورد توجه دارند. اما ابوسعید خراز (درگذشته به سال ۲۸۶ ق) ضمن تأکید بر غنیمت شمردن عمر و حفظ آن، برای ذکر انواعی بیان می‌کند که عبارت است از ۱- زبانی ۲- قلبی و سپس قلبی را به دو قسم مطرح می‌کند که بخش اول آن برای طلب ثواب و بخش دیگر آن که زبان خاموش است و دل ذکر می‌گوید و کسی به غیر از خداوند از ارزش آن آگاه نیست.

ابوالحسین نوری (درگذشته به سال ۲۹۵ ق) اولین کسی است که برای ذکر گفتن تسبیح به دست می‌گرفت. ابونصر سراج (درگذشته به سال ۳۷۸ ق) ضمن پذیرش تقسیم ذکر به زبانی و قلبی برای ذکر زبانی انواعی چون تهلیل، تسبیح، تلاوت قرآن بیان کرده و سپس برای ذکر قلبی هم انواعی چون آگاهی بر یگانگی خداوند، اسامی خداوند، صفات، پراکندگی احسان و روانی تقدیرش بر تمام خلق می‌گوید. همچنین وی ذکر افراد را به

تناسب حال و مقام شان دانسته و افراد را در ذکر گفتن به اهل رجا، اهل خوف، متوکلین و مراقبین تقسیم می‌کند.

ابن خفیف شیرازی (در گذشته به سال ۳۹۱ ق) گفتاری شبیه گفتار سراج داشته فقط به بالاترین ذکرها ابتدا ذکر لا اله الا الله و سپس الحمد لله اشاره می‌کند.

ابوعلی دقاق (در گذشته به سال ۴۰۵ ق) و ابوسعید ابوالخیر (در گذشته به سال ۴۴۰ ق) فقط تعریف پیشینیان از ذکر را با یک عبارت دیگری مطرح می‌کنند. ابوالقاسم قشیری (در گذشته به سال ۴۶۵ ق) ضمن تاکید و تعریف ذکر به معنای آن چه پیشینیانش گفتند ذکر را به قلبی و زبانی تقسیم کرده و کامل‌ترین ذکر را هم زبانی و هم قلبی بیان می‌کند. هجویری (در گذشته به سال ۴۶۰ ق) به ذکر بدون حضور قلب انذار می‌دهد و خواهی عبدالله انصاری (در گذشته به سال ۴۸۱ ق) در منازل السائرین ذکر را به ظاهر و خفی و حقیقی تقسیم کرده، درصد میدان مراتب ذاکران را اهل رجا، خوف و نیاز مطرح کرده و در رسائل، رساله محبت نامه ذکر را به لسان، جنان و جان تقسیم می‌کند و سپس می‌گوید در ذکر به جان ذاکر در ذکر خویش محو است و ذکر در این مقام شرک می‌باشد.

ابوحامد محمد غزالی (در گذشته به سال ۵۰۵ ق) تقسیم بندی کامل تری از ذکر ارائه می‌کند که در شناخت و تشخیص صحت به جا آوردن ذکر بسیار مفید است، در تقسیم بندی وی ذکر قلبی خود سه درجه دارد، او همچنین ذکرهای صوفیان را به طور کامل بیان می‌کند، همچنین عین‌القضات (در گذشته به سال ۵۲۵ ق) و سنایی (در گذشته به سال ۶۱۸ ق) با عبارت‌های جدیدی بدون تغییر در معنای ذکر، آن را تعریف می‌کنند.

نجم الدین کبری (در گذشته به سال ۶۱۸ ق) به تفصیل بیشتری در مورد ذکر سخن گفته و اثر ذکر را با اثر شیطان مقایسه کرده و سریع‌الحرکت بودن آن را مورد توجه قرار می‌دهد، او با عبارت‌های زیبایی به بیان تأثیر ذکر در سالک پرداخته و برای سالک متذکر در مسیر سیرش عالم‌هایی در نظر می‌گیرد که اولی استغراق وجود برای مبتدیان و استغراق دوم که عروج به محضر حق است و با مشاهده و مکاشفه همراه است و بالاخره استغراق سوم غیبت ذاکر از ذکر است که به عبارتی می‌توان گفت که وی نیز همچون پیشینیانش به فانی شدن ذاکر در مذکور اشاره می‌کند.

پس از وی عمر سهروردی (درگذشته به سال ۶۳۲ ق) توضیحی به ذکر قلبی می‌افزاید تا ذاکر را متوجه این مطلب کند که ذکر به طلب ثواب به جای ایجاد قرب، باعث بعد می‌شود.

محمی الدین ابن عربی (درگذشته به سال ۶۳۸ ق) در فتوحات مکّیه با بیان زیباتری به توصیف ذکر می‌پردازد و آن را نعمت الهی دانسته که در عین به جا آورده شدن، مزد و پاداش یاد کردن خداوند از وی در نزد خویش نصیب شخص می‌گردد.

نجم الدین رازی (درگذشته به سال ۶۵۴ ق) از جمله مشایخی است که در مرصاد العباد خویش علاوه بر اینکه از ذکر به عنوان دارویی برای شفای نسیان سالکی که در قوس نزول گرفتار است نام می‌برد، شرایطی را که ذاکر باید پیش از ذکر و حین آن رعایت نماید نیز ذکر می‌کند او برای تقسیم بندی ذکر هم دو قسمت تقلیدی و تحقیقی نام می‌برد که تقلیدی از راه گوش به دهان می‌رسد که زیاد مؤثر نیست و تحقیقی توسط صاحب ولایت در زمین دل مرید اثر فراوان می‌گذارد.

مولانا (درگذشته به سال ۶۷۲ ق) هم در فیه‌مافییه و هم در مثنوی در مورد ذکر سخن می‌گوید و در تقسیم بندی خویش از عبارت ذکر عوام و ذکر خواص استفاده می‌کند که معنای آن به ذکر زبانی و ذکر قلبی که توضیح آن از پیش مطرح شده، بسیار نزدیک است. عزیزالدین نسفی (درگذشته به سال ۷۰۰ ق) آخرین فردی است که در قرن هفتم از او یاد کردیم، تعبیر وی از ذکر، تعبیر شیر است برای فرزند و معتقد است که سالک باید این شیر را از تلقین شیخ کسب کند. وی هم شرایطی را مشابه آن چه نجم الدین رازی در مورد ذاکر گفته است، مطرح می‌نماید. وی نیز ذاکرین را به ۴ طبقه همچون ابوحامد محمدغزالی تقسیم کرده و فقط مراتب ذاکران را هم که به ترتیب عبارت است از مرتبه‌میل، ارادت، محبت و عشق به آن می‌افزاید.

با توجه به آنچه در کتاب‌های مشایخ بزرگ عرفان آمده است، همه آنها با تأسی از قرآن و سیره رسول اکرم اسلام صلی علیه و آله برای ذکر اهمیت فوق العاده‌ای قائل شده‌اند. به طور اطمینان سالکان در این مسیر این ادب را به جای می‌آوردند، اما آن چه قابل ملاحظه است هر چه آثار و تألیفات در تاریخ عرفان بیشتر شده، توضیح و تبیین در اطراف این ادب بیشتر است. گویا در طی زمان مخاطبان مشایخ سوال‌های بیشتری در شرایط و مراتب انجام

۶۲ فصل نامه علمی پژوهشی « عرفانیات در ادب فارسی »

این دستور مطرح می‌کردند یا مشایخ با در نظر گرفتن حال و مقام و استعداد آنها، به توضیح بیشتری اقبال نشان می‌دادند. اگرچه به جرأت می‌توان ادعان داشت که ریشه همه تقسیم بندی‌هایی که تا قرن هفتم مطرح گردید؛ مراحل زبانی و قلبی بوده ولی کامل‌ترین تقسیم بندی را ابوحماد محمد غزالی در مورد ذکر ارائه می‌دهد و جزئیات را به شکل روشن‌تری برای مخاطبانش مطرح می‌کند و اضافه بر آن شرایط ذکر را نیز مطرح نموده است و پس از وی نسفی در انسان کامل ضمن بیان همین تقسیم بندی مرتبه‌های آن را نیز به توضیح افزوده است.

کتاب نامه:

- ابن عربی، محی الدین. (بی تا). **فتوحات مکیه**. ۴ جلد. بیروت: انتشارات دارصادر.
- انصاری، خواجه عبدالله. ۱۳۶۳. **صدمیدان**. تهران: انتشارات ظهوری.
- ، -----، ۱۳۶۸. **رسائل**. تهران، انتشارات صالح.
- ، -----، ۱۳۷۳. **منازل السائرين**. شرح عبدالرزاق کاشانی. نگارش علی شیروانی. تهران: انتشارات الزهرا.
- دیلمی، ابوالحسن. ۱۳۶۳. **سیرت شیخ کبیر ابوعبدالله بن خفیف شیرازی**. ترجمه رکن الدین یحیی جنید شیرازی. تصحیح آن ماری شیمل. به کوشش توفیق سبحانی. تهران: انتشارات بابک.
- رازی، نجم الدین ابوبکر محمد بن شاهاور بن انوشیروان. ۱۳۶۶. **مرصاد العباد**. به اهتمام محمدامین ریاحی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- رجایی، احمدعلی. ۱۳۸۶. **خلاصه شرح تعرف**. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۹. **دنباله جستجو در تصوف ایران**. تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
- سجادی، سید جعفر. ۱۳۵۷. **فرهنگ معارف اسلامی**. تهران: ناشر شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- سراج طوسی، ابونصر. ۱۳۸۲. **اللمع فی التصوف**. ترجمه مهدی مجتبی. تهران: انتشارات اساطیر.
- سلمی، محمد. ۱۴۰۶. **طبقات الصوفیه**. به کوشش نورالدین شریبه. حلب.
- سنایی، مجدودبن آدم. ۱۳۶۸. **حدیقه الحقیقه و شریفه الطریقه (فخری نامه)**. تصحیح و تحشیه مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سهروردی، شیخ شهاب الدین عمر. ۱۳۸۴. **عوارف المعارف**. به اهتمام قاسم انصاری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شقیق بلخی. بی تا. **آداب العبادات**. بی جا.

۶۴ فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

- عطار نیشابوری، فریدالدین. ۱۳۸۱. **تذکره الاولیاء**. مقدمه قزوینی. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
- عین القضاة همدانی. ۱۳۶۲. **نامه‌ها**. به اهتمام علینقی منزوی. عقیف عسیران. با اصلاح حسین خدیو جم. تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- غزالی، محمد. ۱۳۷۴. **کیمیای سعادت**. به کوشش حسین خدیو جم. ۲ جلد. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- قشیری، ابوالقاسم. ۱۳۶۱. **رساله قشیریہ**. به کوشش بدیع الزمان فروزانفر. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کاشانی، عبدالرزاق. ۱۳۷۳. **شرح منازل السائرین**. نگارش علی شیرازی. تهران: انتشارات الزهرا.
- گوهرین، سید صادق. ۱۳۷۶. **شرح اصطلاحات تصوف**. تهران: انتشارات زوار.
- مروتی، سهراب. ساکی، سارا. بهار و تابستان ۱۳۹۲. "معناشناسی واژه ذکر در قرآن کریم"، فصل نامه علمی، پژوهشی آموزه های قرآنی. ۱۳۵ تا ۱۵۴.
- مولوی، جلال الدین. ۱۳۶۹. **فیه ما فیه**. با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مولوی، جلال الدین. ۱۳۶۳. **مثنوی**. تصحیح نیکلسون. تهران: انتشارات مولی.
- میهنی، محمدین منور. ۱۳۶۷. **اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید**. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات آگاه.
- نجم الدین کبری، احمدبن عمر. ۱۳۶۳. **آداب الصوفیان**. به کوشش مسعود قاسمی. تهران: انتشارات زوار.
- نسفی، عزیزالدین. ۱۳۸۶. **الانسان کامل**. مقدمه هانری کربن. مترجم ضیاء الدین دهشیری. تهران: انتشارات طهوری.
- هجویری، علی بن عثمان. ۱۳۸۴. **کشف المحجوب**. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. تهران: انتشارات سروش.